

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم نائینی بعد متعرض واجب مطلق و مشروط شدند بحث واجب مطلق و مشروط در کلمات اهل سنت و شیعه قبلاً مطرح شده مثال معروف واجب مشروط هم حج بود به اصطلاح خودشان که مشروط است به استطاعت و مرادشان هم از واجب مشروط آن مشروطی بود که شرط در لسان دلیلش قانونی بیاید چون یک شرایطی به حکم عقل بود آن را شرایط عامه می گفتند که مشهور بین اهل سنت چهار چیز بود بلوغ و عقل و علم و قدرت و بعد یک شرایط خاصه ای بود که در لسان دلیل وارد می شد اینها را واجب مشروط می گفتند و الا مطلق واجبات مشروط به یک قیودی هست آنها را حساب نکردند.

بعد مرحوم نائینی چون بعدها مساله ای که در واجب مشروط خیلی مشکل برایشان درست کرد مساله ای حج بود چون اصطلاحاً این طور بود که حج مبتنی است بر استطاعت اگر استطاعت آمد باید با ادواتش انجام بدهد برای حج ولو خود زمان واجب بعد است مثلاً ممکن است یک سال بعد موفق به رفتن به حج بشود لذا این بحث برای ایشان مشکل درست کرد. این بود که مرحوم صاحب فصول در میان علمای شیعه غیر از واجب مشروط مصطلح اهل اصول یک واجب دیگر هم درست کرد اسمش را گذاشت واجب معلق آن وقت فرقی این شد که در واجب مشروط هم وجوب و هم واجب مشروطند مثلاً گفت اگر مهمان آمد نان بخور وجوب نان خریدن مبتنی است بر آمدن مهمان و زمان نان خریدن هم زمان مهمان است هم واجب هم وجوب هر دو معلقند بر آمدن مهمان.

اما گاهی می شود که نه زمان واجب مشروط است اما زمان وجوب مطلق است، مثلاً مثل لله علی الناس به مجرد اینکه پول گیرش آمد حج برش واجب می شود ولو حج بعد از ممکن است در بعضی از جاها یک سال طول بکشد، عرض کردم آقای بجنوردی می فرمود از بجنورد ما تا مکه می رفتند هفت ماه طول می کشید هفت ماه هم برگشت بود. خوب این اگر مستطیع شد از الان باید مقدمات را انجام بدهد تا هفت ماه بعد که می رسد به عرفه و روز عرفه برود اعمال و روزه به اصطلاح معذرت می خواهم برای احرام عمره تمتع و الی آخره عرض کنم حضورتان که اسم این را گذاشت واجب معلق، مرحوم نائینی واجب معلق را منکر است اصلاً وجوب معلق را اینکه وجوب فعلی باشد واجب استقبالی باشد منکر است از زمان صاحب فصول این بحث در شیعه آمد در اهل سنت هم نیست واجب معلق در میان اهل سنت، لذا مرحوم نائینی برای تحریر مطلب و روشن شدن مطلب به قول خود ایشان مقدماتی را بیان فرمودند.

یکی از مقدماتی که اصولا در تفکرات مرحوم نائینی خیلی تاثیر گذار است و در عده‌ای از مسائل ایشان سعی کرده از آن راه وارد بشود فرق بین قضیه‌ی حقیقه و خارجیه است ، ایشان عرض کردیم حالا من باز امروز فکر می‌کردم چون چند روز هم فاصله شد روی بعضی از نکات عبارات ، حالا عبارات مقرر دلیل نیست شاید مرحوم نائینی در درس این را فرموده باشند ما فعلا عبارات مقرر را می‌خوانیم به خاطر اینکه یا عین عبارت نائینی است یا فهم ایشان از کلمات مرحوم نائینی لا اقل همین هم حجت است خودش هم کفایت می‌کند ایشان یک فرقی بین قضایای حقیقه و قضایای خارجیه گذاشتند و عرض کردم غیر از حالا مساله‌ی مجال علمی اصولا این بعدها در مجال خارجی هم مطرح شد که یکی از اساسی ترین نکاتی که در مکتب نائینی و بعدها این مکتب حتی در کلمات عده‌ای از شاگردان ایشان هم واضح بود مثل آقای خوئی این شد تقریبا یکی از شاخصه‌های مکتب اصولی نجف .

خوب عده‌ای از آقایان دیگر هم معارضه کردند مخالفت کردند لذا این خودش غیر از حالا جهت علمی و جهت خارجی هم پیدا کرده مثل ترتب که مرحوم نائینی اضافه‌ی بر اینکه حالا خیلی روی ترتب مانور دادند خوب عده‌ای با ایشان هم مخالفت کردند و این دیگر مبنای ایشان شد و ایشان هم سعی می‌کرد تمام آن اشکالات را جواب بدهد .

نقل می‌کردند از نائینی در نجف سماعا شنیدم که می‌فرمود انا ربانی الترتب این ترتب را من اصلا درستش کردم مقدمات ، می‌گویند اصلش از مرحوم میرزای آقای فشارکی اصفهانی است رضوان الله تعالی علیه به هر حال البته اصلش در کلمات شیخ هم آمده چون ایشان قائل نیست ، اما به این صورت مقدمات و موخرات و اینها به عنوان مکتب مرحوم نائینی خوب طبعاً هم عده‌ای موضع گرفتند که این مطلب درست نیست و یکی و آثاری برش بار شده در فقه در استنتاجات فقهی انصافاً آثاری بار شده که ما در محل خودش یکی بعضی‌ها را توضیح دادیم که اصلاً مبنی بر ترتب هم نیستند حالا آقایان خیال کردند مبنی بر ترتب است حالا وارد آن بحث دیگر نشویم .

و این بحث خارجیه و قضیه‌ی حقیقه‌ی ایشان هم همینطور است به هر حال ایشان به آن نکته‌ی اساسی اش هم عرض کردم این بود یک تصویری بود که خطابات شرعی از قبیل قضایای خارجیه هستند و آثاری را در عده‌ای از مسائل اصولی بر او بار کردند مرحوم نائینی آمده این کار را کرده که اینها نه از قبیل قضایای حقیقه هستند از قبیل قضایای خارجیه نیستند و طبعاً آثار دیگری را ایشان بر مساله بار کرده است.

بعدی‌ها آمدند گفتند آقا این قضیه‌ی حقیقه که ایشان فرموده این درست نیست ، حالا مشکل کار این شد که ایشان در اول بحث فرمودند در صفحه‌ی ۱۷۰ قسم اهل المعقول القضية چون نسبت به اهل معقول دادند باز اهل معقول وارد شدند که آقا این تعبیر ایشان

درست نیست و قضیه‌ی حقیقه این نیست که ایشان فرمودند دیگر اگر این را نمی‌گفتند مثلاً می‌گفتند ان للقضایا تقسیمات منها مثلاً بهتر بود تا نسبت به باز یک بحث دیگر سر اهل معقول و آیا اهل معقول این مطلب را فرمودند یا نفرمودند این هم یک مشکل دیگری است .

ما به نظرمان می‌آید که به جای این بحث‌هایی که شده که قال و قیلی که در اطراف این موضوع پیدا شده اولاً خود کلمات نائینی را توضیح بدهیم کار نداریم حالا اهل معقول گفتند یا نه . و اصولاً به عنوان مکتب فکری مرحوم نائینی شاخصه‌ی فکری مرحوم نائینی که قضیه‌ی خارجیه و قضیه‌ی حقیقه به این معنایی که ایشان می‌گویند حالا بعضی از مطالب را هم در اثناء وارد شدند آنها را هم وارد نمی‌شویم مثلاً اشاره فقط می‌کنیم ، اشاره وار به آنها رد می‌شویم و اصلاً درست بود یا درست نبود آن بحث دیگری است و اما آثار اصولی که ایشان مرتب کردند این آثار اصولی را هم بعد عرض خواهیم کرد .

عرض کردیم بعد از مرحوم نائینی باز به جای این قضیه‌ی حقیقه و خطابات شرعی از قبیل قضایای حقیقه هستند نه خارجیه تفکر دیگری پیدا شد که نه اصلاً خطابات شرعی از قبیل خطابات قانونی هستند دقت کردید این باز بعد از آن یعنی یک بدون اینکه ریشه‌یابی بکنند که اصل قصه چه بوده و چرا مثلاً خطابات قانونی درست کردند که باید توضیحات اجمالی را عرض کردیم این در مقابل خطابات قانونی و تفسیر رابطه‌ی عبد و مولی می‌کردند می‌خواستند از آن رابطه‌ی عبد و مولی خارجش کنند یکی اش کردند قضیه‌ی حقیقه توضیحات را بعد عرض می‌کنم توضیح اصولی باید برای مطلب داد .

توضیح اصولی کلام مرحوم نائینی فعلاً ما به این ترتیب وارد بحثش می‌شویم

یکی از حضار : یعنی فکر نائینی را فرمودید فلسفی است ؟ یعنی فضای فلسفی باید گفت قضایای حقیقه را ؟

آیت الله مددی : عده‌ایشان در آنجا وارد فضای فلسفی شدند نه آن نکته‌ای نداشت که وارد فضای فلسفی بشوند .

یکی از حضار : به هر حال عبد و مولی که نمی‌شود به این فضا گفت که ؟

آیت الله مددی : بله اصلاً ربطی ندارد .

و نه در مقابل عبد و مولی خیال کردند یعنی تصور عمومی این بود که این با این ترتیب آن مشکل حل می‌شود مشکلی که هست و ما توضیحاتش را عرض کردیم فضاهای مختلف را عرض کردیم و اینها تحلیلات اصولی خودش را عرض کردیم حالا ما در اینجا در بحث به

خاطر اینکه این بحث در حوزه‌ی نجف لا اقل تاثیر گذار بود و یکی از شاخصه‌های مکتب نجف حساب می‌شد ما کلمات نائینی را در اینجا می‌خوانیم فعلا به این عنوان نه حالا یک بحث کبروی بحث‌هایی که خواهیم گفت ان شاء الله جهت دیگری است .

یک بحث الان اساسی ما این حالا معقول گفتند یا نگفتند کار نداریم تفکر مرحوم نائینی را شرح بدهیم ، مرحوم نائینی با تفصیل بین قضیه‌ی خارجیه و قضیه‌ی حقیقه جمله‌ای از مسائل اصول را حل کردند این بحث سر این است و قضیه‌ی حقیقه و خارجیه روی مبنای ایشان شرح ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ روی مبنای ایشان شرح بدهیم و آیا واقعا این قضایای اصولی با این حل می‌شود با حقیقه فعلا دنبال این ، حالا این معقول چه گفتند ، نگفتند ، کاری نداریم این مکتب فکری مرحوم نائینی مثل همان ترتب نائینی ، ترتب مرحوم نائینی را شرح بدهیم ، خود ما هم قبول نکردیم و دیگران و عده‌ی دیگری از راه دیگری رفتند .

عرض کردم حتی معاصرین ایشان این حاشیه‌ی مرحوم آقای شیخ ابوالحسن مشکینی را نگاه بکنید ایشان هم در ترتب مخالف است ، چند به اصطلاح دوسه جور تقریر می‌کند بعض اعظام الاصلند در حاشیه‌اش می‌گوید مرادش از اعظام اصل مرحوم نائینی است ، باز حمله می‌کند به ترتب و عرض کردم من از یکی از مشایخ که حالا خیلی مشهور نبود ما یک مدتی نزد ایشان می‌رفتیم ، ایشان مدعی بود که مرحوم مشکینی در حاشیه‌ی ایشان چون علم سینه به سینه است حالا نقل بکنیم بد نیست چون بعدها حاشیه‌ی مشکینی را با کفایه یک جا چاپ کردند ایشان مدعی بود که حاشیه‌ی مشکینی که چاپ شده ناقص است ، ایشان به نائینی بیشتر حمله کرده حملات مرحوم مشکینی مرحوم آقای شیخ ابوالحسن مشکینی به نائینی بیشتر است لکن چاپ نکردند چون تند بوده است الان هم هست در همین بحث ترتب حاشیه‌اش هم مفصل است تصادفا و جوهی برای ترتب می‌گوید ، البته با احترام به بعض اعظام الاصل تعبیر می‌کند و خیلی هم این را هم حالا یک قصه‌ی خارجیه

مرحوم آقای بجنوردی می‌فرمود خیلی مرحوم آقای مشکینی با فقر شدید زندگی شدید مشکلات خودش ، خانواده‌اش داخل زندگی‌اش ، آقای بجنوردی می‌فرمود من یک روز به ایشان گفتم شما با این مشکلاتی که دارید با این گرفتاری ، آخر خیلی خوش قلم است ایشان این حاشیه‌ای که ایشان دارد خیلی هم خوش بیان بود یکی از اساتید ، به نظرم آقای خوئی کفایه را نزد ایشان خوانده باشد خیلی خوش قلم ، خوش بیان خیلی مرد ، بله یک قصه‌ای هم نقل می‌کردند نمی‌خواهم نقل کنم .

فرمودند به ایشان گفتم شما با این همه گرفتاری‌های داخلی و خارجی و فقر و بیماری و اینها چطور این چنین مثلا اثر علمی لطیفی را از خودتان ، خیلی خوش قلم است حاشیه‌ی ایشان بر کفایه خیلی خوش قلم است انصافا خیلی مرد بزرگواری است بله آقای بجنوردی از

قول ایشان نقل کردند می فرمودند که ایشان می گفت من وقتی قلم می گیرم می نشینم می نویسیم همه چیز را فراموش می کنم فقر و مرض و بیماری و هیچ چیز دیگری به ذهنم نمی آید وقتی مشغول به نوشتن می شوم تمام اشیاء را فراموش می کنم فقط دنبال همان نوشته‌ی خودم هستم رضوان الله تعالی علیه حالا چرا این قضایا گفته نمی شود ما الان یادی از این بزرگان به مناسبت .

پس بنای ما فعلا در اینجا این است که مبنای مرحوم نائینی را در همین قضیه‌ی حقیقه و خارجیه ، مبنای فکری ایشان

یکی از حضار : مرحوم نائینی فلسفه خوانده بودند ؟

آیت الله مددی : حالا عرض کنم ، چه عرض کنم دیگر وارد آن بحث نشویم .

یکی از حضار : منطق جدا کردند حقیقه و فلسفه را نگفته بود ، در منطق جدا کردند .

آیت الله مددی : حالا عرض کردم دیگر بنا نداریم فعلا وارد بشویم ما را نکشید ، به هر حال عده‌ای از آن طرف عده‌ای از این طرف صحبت کردند ما فعلا هدفمان این است تفکر نائینی را به عنوان یک تفکر اصولی شرح بدهیم و عده‌ای از مسائل اصول را ایشان مبتنی کرده بر فرق بین قضیه‌ی حقیقه و خارجیه درست شد ؟

و عرض کردیم بعدی‌ها عده‌ای از مسائل اصول را مبتنی کردند بر خطابات قانونی ، ایشان می خواهد بگوید خطابات شرعی از قبیل قضایای حقیقه هستند نه خارجیه بعدها مثلا این تفکر مخصوصا در قم عرض کردم من نمی دانم پایه گذار این تفکر در قم چه کسی بوده اما در کلمات مرحوم آقای سید محمد تقی خوانساری من این را دیدم اولی بار حالا ایشان هم اولین بار بوده کسی قبل از ایشان آورده علی ای حال این تعبیر قضایای خطابات قانونی در آنجا بوده که خطابات شرعی از قبیل خطابات قانونی ، عده‌ای از مسائل را باز بر آن مرتب کردند .

ببینید دقت بکنید اصل این مطالب و این خصوصیات اینها برای تقدم علم است مثلا فرض کنید تعارض ، تعارض در روایات خوب خودش مطلبی است دیگر ، این مثلا ببینید در خود زمان پیغمبر ما در روایات اهل سنت و شیعه از پیغمبر تعارض نقل نشده که آقا روایات شما متعارض است خوب این نشان می دهد که تعارض زمان ایشان نبوده دیگر ، یعنی تعارض اثباتی است ، این نکته مهمی است ، تعارض اثباتی است ثبوتی نیست ، اگر ثبوتی بود از خود پیغمبر اول نقل می کرد ، اما از صحابه نقل کردند در همین کتاب سلیم هست که از امیرالمؤمنین معلوم می شود خیلی سریع بعد از پیغمبر تعارض پیدا شد ، یکی یک جور نقل کرد دیگری جور دیگری نقل نکرد دقت می کنید؟

از این خودش یک مساله‌ای است اصلا که اصلا این زمینه‌ی بحث را روشن می‌کند ، دقت می‌کنید ؟ مثلا ما از امام سجاده تعارض نداریم می‌دانستید ؟ از امام سجاده پرسیدند آقا روایت شما متعارض است چه کار بکنیم ، از امام باقر هم نداریم .

یکی از حضار : روایتی نقل نشده از امام سجاده

آیت الله مددی : مثل حدیث صوم داریم ، علی اربعین وجها رساله‌ی حقوق

یکی از حضار : نسبت به امام باقر و امام صادق که خیلی

آیت الله مددی : امام باقر نداریم .

یکی از حضار : از امام باقر هم نداریم ؟

آیت الله مددی : آنچه که وارد شده از امام صادق است ، تالیف اصحاب هم زمان امام کاظم است .

یعنی با اینکه از امام صادق سوال کردند از امام سوال کردند و امام جواب داده باز اصحاب ننوشتند و اما اینکه یک تحلیلی بر این ارائه بدهند اصلا ریشه‌ی این تعارض این از امام رضا است . دو تا روایت از امام رضا عرض کردم مثلا اصحاب مغیره بن سعید اصلا تعارض را آنها درست کردند این در روایت امام صادق هم نداریم . ببینید این خودش یک نکته‌ای است خود سیر تاریخی

یک کسی به من می‌گفت که شما شنیدم سیر تاریخی را می‌گویید سیر تاریخی در علم چه اثری دارد ، گفتم مرد حسابی تمام تاثیرات را دارد . ببینید این خودش نشان می‌دهد نحوه‌ی کار و نحوه‌ی برخورد را آن وقت بین اصحاب ما هم تدریجا یک مکتبی که بیشتر مطرح شد مکتب طرح بود ، طرح می‌کردند . البته زیاد نبود ، کم کم مکتب جمع پیدا شد ، قبل از مکتب جمع مکتب تخییر پیدا شد .

عرض کردم اصول مذاهب اصحاب ما در باب تعارض چهار تا است الان ما در قرن پانزدهم راحت اینها را می‌بینیم اما این یک سیر تاریخی دارد ، طرح داریم ، تخییر داریم که مخیری این هم حجت است آن هم حجت است .

یکی از حضار : کلینی بود ؟

آیت الله مددی : نسبت به کلینی ، ظاهرش احتمالا و جمع داریم و مکتب ترجیح داریم . اصلا مثلا مکتب ترجیح به تقیه بیشتریش در کلام شیخ آمده در کلام غیر شیخ نیامد مثلا کلینی نیامده ، مثلا شیخ مفید می‌گوید روایاتی که در باب تقیه وارد شده این در باب فضائل اعداء دین و اینهاست اصلا ربطی به احکام نمی‌زند خیلی عجیب است می‌زند به دیگر اصلا کلا ، دقت می‌کنید ؟

این دقت‌ها به نظر ما کاملاً فضای بازی را دقت می‌کنید؟ این فضای بازی را نشان می‌دهد یعنی با یک دید بازی وارد، این صحبت کردن و نحوه‌ی صحبت در طول تاریخ این خیلی تاثیرگذار است نحوه‌ی مسائل اصولی، درج مسائل اصولی این هم همینطور است این سنخ کاری که ما الان داریم در اصول انجام می‌دهیم این سنخ کار ما در اصول قدیم شیعه هم نیست در اصول قدیم سنی‌ها هم نیست، اصلاً اصول اهل سنت آنها هم دیگر قدیم و جدید ندارند همه‌اش همان قدیمش است.

این اصول ما از زمان مرحوم وحید بهبهانی شروع شد البته هر، یعنی یک جوری است مثلاً فرق بین امارات و اصول از ایشان شروع شد و دائماً زیاد شد و زیاد شد بحث مفصلی شد و همینطور عده‌ای از مسائل ترتب بعد پیدا شد، مثلاً یک برهه‌ای از زمان شاید یک صد سالی مثلاً ترتب محور بحث و سر و صدا و جار و من جار، یا همین قضیه‌ی حقیقه و خارجیه یا همین قضیه‌ی خطابات قانونی دقت می‌کنید این خیلی تاثیرگذار است، ما در مسائل اصولی خودمان سنخ مسائلی را مطرح می‌کنیم که اصلاً به این سنخ مطرح نبوده است. آن وقت بحث سر این است که آیا یک: حالا خود این مسائل درست یا نا درست این یک اشاره‌ی بحثی راجع به آن بشود، دوم اینکه آیا اینها تاثیرگذار در اصول هستند یا نه، آیا این مساله‌ی اصولی با این راه حل می‌شود یا نه. عرض کردم من این نکته را خوب دقت بکنید ما در صدر اول مراد ما از صدر اول تا نیمه‌های قرن دوم هجری خوب خیلی از مسائل اصولی را داریم، اما به صورت فقهی مطرح شده است بعدها اینها را جمع کردند اصول از آنها درآورند.

آن وقت در اصول که آمدند همان فقهی را مطرح کردند مثلاً استصحاب آیا استصحاب در احکام جاری می‌شود یا نمی‌شود؟ مثلاً در قرن اول نداریم علمایشان بگویند استصحاب جاری می‌شود. مثال می‌زنند که اگر زن حرام بود انقطاع خون شد اما غسل نکرد ببینید، خون نمی‌بیند اما غسل نکرده است آیا هنوز حرام است؟ عده‌ای می‌گفتند حرام است، این اسمش را بعدها گذاشتند استصحاب، روشن شد؟ یعنی اول بحث فقهی بود بعد بحث اصولی را از آن انتزاع کردند. در صورتی که من عرض کردم دقت کنید ممکن بود کسی بگوید آقا این مبتنی بر استصحاب نیست خوب دقت کنید، اگر زن انقطاع خون پیدا کرد و هنوز غسل نکرده ممکن است ما قائل بشویم به اینکه حرام است هنوز اما ربطی به مساله‌ی استصحاب ندارد، یا بگوییم حلال است ربطی به این ندارد که ما قائل به استصحاب نباشیم یعنی دقت کردید چه می‌خواهم بگویم؟

اول مطلب فقهی بود بعد آمدند اصول درست کردند بعد دیگر مسلم شد هر کسی گفت من قائل به استصحاب هستم در شبهات حکمیه پس زن حرام است، قائل نیستم پس زن حلال است دقت کردید؟ آنچه که در این میان آمد نه حالا آقا بحث استصحاب جای خودش اما

این فرع فقهی ربطی به او ندارد این نکته‌ی فرع فقهی اش ممکن است این باشد چون آیه‌ی مبارکه این است یسالونک عن المحيض قل هو اذی فاعتزلوا النساء فی المحيض .

ممکن است یکی اینجور بفهمد که حکم این است فاعتزلوا موضوع هم نساء است ، فی المحيض علت است ، علت برای اعتزال است به خاطر آمدن حیض شما جدا بشوید از زن ها ، پس موضوع ذات زن است کاری نداریم . شما جدا بشوید تا جایی که شارع اجازه بدهد قدر متیقن بعد از غسل اجازه داده بینید ربطی به استصحاب نداشت . ممکن است کسی بگوید نه آقا فاعتزلوا النساء فی المحيض این موضوع است ، زن که در حیض است از او جدا بشوید ، النساء فی المحيض بینید پس دو تاقید دارد یکی زن باشد یکی محيض باشد ، زن و محيض .

خوب اگر حیض برداشته شد زن هست اشکال ندارد پس حکم برداشته شد بینید پس این ربطی هم به استصحاب پیدا نکرد . این نکته اش این شد که حرمت به ذات زن خورد یا به زن به وصف حیض ، اگر به ذات زن خورد بعد از انقطاع دم ذات زن محفوظ است ، اگر خورد به زن با وصف محيض خوب نیست محيضش نیست ، دقت کردید ؟ این ربطی به نگویید

الان آقایان ما اصول که درست کردند دیگر راحت هستند می گویند آقا ما قائل به استصحاب هستیم پس تحریم ، یا قائل به استصحاب نیستیم اصالة البرائة جاری می شود فتحل حلال است اصلا حرام نیست ، با اینکه دقت کنید این یک نکته‌ی اساسی است یک مطلبی است که در علوم اعتباری این هست یعنی یک نکته‌ای است که گاهی اوقات نتیجه یکی درمی آید اما مبانی علمی فرق می کند . پس یک ما الان شرح مبنای ایشان را می خواهیم بدهیم ، اشاره هم یک اجمالا چون دیگر عبارت یک کمی ولو طولانی است ، چند روزی هم نبوده یک کمی طول می کشد چون یک مبنایی است که این به حساب مرحوم نائینی اصولا پایه گذاشته بودند در نجف خیلی رویش حساب شد و بعضی ها هم باز موضع گرفتند ما یک مقداری مبنای ایشان را می خوانیم .

ایشان می فرمایند : فنقول : القضية الخارجية عبارة عن ثبوت وصف أو حکم ، مراد ایشان از وصف یعنی یک عنوان واقعی حقیقی مثل کل انسان يموت مثلا الانسان يموت مثلا ، مثلا مساجد الولد عامرة مثلا من باب مثال مراد از وصف یعنی همانی که اصطلاحا ما به آن معمول می گوئیم .

او حکم ، حکم مثلا کل مستطیع يجب عليه ، این يجب خوب همین جا معلوم می شود نائینی مثلا کل انسان يموت وکل مستطیع يحج را يجب عليه حج را از یک قبیل گرفته است هر دو را هم اسمش را گذاشته قضیه . خوب ممکن است یکی بگوید آقا آن یکی قضیه است

این یکی نیست این اصلا قضیه نیست اصلا این قضیه ای که شما می گوید نیست شکل انشاء است این انشاء است اساسا با آن فرق می کند این طلب است حکم است جعل است ، حالا من می خوانم دقت کنید می خواهم بگویم اگر ابهامی ، که از کجا ابهام وارد می شود وصف او حکم علی شخص خاص ، پس یک تعبیری کرد به وصف این در امور حقیقه است حکم در امور اعتباری ، امور قانونی ، مراد ما الان در امور قانونی است این بحث را هم باید مطرح کرد که آیا امور قانونی خطابات قانونی اصلا اصطلاحا قضیه هستند یا نه ؟ اینکه کل قضیه ، القضية الخارجية .

بجای لا يتعدى ذلك الوصف والحكم ، تکرار فرمودند ، عن ذلك الشخص إلى غيره وان كان مما ثلله في الأوصاف ، ولو فرض انه ثبت ذلك المحمول ، من عمدا خواندم مراد ایشان از محمول همان وصف حکم است ، یعنی ایشان اول گفتند وصف او حکم بعد گاهی اوقات می گویند محمول بعد گاهی اوقات می گویند حکم ، بعد گاهی اوقات می گویند وصف ، مراد ایشان از این تعبیر یکی است من عمدا خواندم . نمی خواهم بگویم ایشان در درس این طور تعبیر کرده است دقت کنید ، معلوم می شود مقرر در درس این را فهمیده است به هر حال این را که آورده مراد از وصف یا حکم همان محمول است .

مثلا بگویم کل انسان يموت یا کل مستطيع يجب عليه الحج این دو تا را هر دو را قضیه گرفته است ، البته اینجا خارجیه نیست حقیقه است .

علی شخص آخر كان ذلك لمجرد الاتفاق من دون ان يرجع إلى وحدة الملاك والمناطق ، بل مجرد المقارنة الاتفاقية ، من غير فرق في ذلك ، لذا هم ایشان فرمود ، بین ان تكون القضية خبرية ، أو طلبية ، روشن شد ؟ پس گاهی گفت وصف این می شود خبریه ، گاهی شد حکم می شود طلبیه

یکی از حضار : یا انشائیه

آیت الله مددی : انشائیه ، دقت کردید ؟

شما ممکن است بگویند آقا در قضایای خبریه درست اما در قضایای انشائیه قضیه نیست ، البته تعبیر قضیه تعبیری است که بعدها شده چون از کلمه ی قضاء در لغت عرب گرفته شده که قضاء هم خودش معانی خاصی دارد یک بحثی دارد که حدود در بعضی از کتب تاده تا معنا برایش ذکر کردند . قضیه تقریبا می شود گفت آن جامعش این طور است یک مطلبی که تمام شده و به انتهاء رسیده و تام و تمام شده و دیگر مشکلی ندارد تمام شده و درست شده یعنی کامل شده

یکی از حضار: منعقد شده

آیت الله مددی: منعقد شده و حالا حتی ممکن است که امر تکوینی هم باشد فقضاهن سبع سماوات.

یعنی این درست شده ثابت شده و تمام هم شده، اصلاً قضیه و لذا دادگاه را هم قضاء می گویند چون قضاء در دادگاه اختلاف را تمام می کند اصلاً بحث سر این است، در قضیه این هست چون تمام می شود مطلب تمام می شود این است. حالا شما ممکن است بگویید در جمله ی طلبیه که تمام نمی شود، گفت کل مستطیع

یکی از حضار: انشاء را به اخبار برگرداند، صلی را یجب علیک الصلاة یکی گرفته است ظاهراً

آیت الله مددی: خوب حتی اگر یجب علیک، یجب علیک الصلاة هم باشد فرقی نمی کند این یکی گرفته است. این یجب را باید به این معنا گرفته باشد که یک نوع خبر گرفته چون این کلمه ی می گویند در خود منطق ارسطو در اصلش مثل کلمه ی قضیه هرمنوتیس بوده هرمنوتیک، هرمنوتیسا، آن که من دیدم.

بعد در شفاء شیخ الرئيس ترجمه کرده القول الشارح بعدها ترجمه کردند قضیه و الا اصلش قول شارح است این قول شارح روشن تر از قضیه است، قول شارح سخنی که او را روشن می کند روشن گر است، سخنی که جنبه ی روشنگری دارد، آن وقت شما باید قضیه ی طلبیه را به یک نوع قضیه ی اخباری برگردانید این نتیجه اش این می شود دقت کردید چه می خواهم بگویم؟

لذا دارم می گویم اول شرح مبنا داده بشود بعد شما باید قضیه ی انشائی را به اخبار برگردانید، البته این مطلبی که من عرض کردم نمی خواستم اینجا بگویم فقط دارم اشاره می کنم بعد شاید توضیح بیشتری عرض کنم، خود مرحوم نائینی هم مثل اینکه ملتفت بوده است ببینید بله، ایشان در صفحه ی ۱۷۲ اینطور می گویند آخر صفحه بعد ۱۷۳:

لوضوح ان القضايا الواردة في الكتاب والسنة انما هي قضايا حقيقية، وليست اخبارات عما سيأتي، تعجب است قضیه ی انشائی را یعنی قوانین را به اخبار برگردانده است، من عرض کردم اهل سنت حکم وضعی را خبر گرفتند حکم تکلیفی را انشاء گرفتند ایشان معلوم می شود، خیلی عبارت عجیبی است از ایشان، اخبارات، نمی دانم حالا در درس گفتند؟

وليس اخبارات عما سيأتي بان يكون مثل قوله تعالى ولله على الناس الخ اخبارا بان كل من يوجد مستطيعاً فوجه عليه خطاباً يخصصه، بل انما هي اخبارات عن انشاءات في عالم اللوح المحفوظ. خوب خیلی قاطی پرانند آن انشاءات چیست اخبارات؟

یکی از حضار: این با آن قول مرحوم خوانساری هم

آیت الله مددی: با این، این شاید با قول مرحوم آقای شیخ محمد حسین با اینکه ایشان مخالفش است می سازد که آقای خوئی هم قائل هستند که انشاء ابراز اعتبار نفسانی است. پس معلوم می شود آن اعتبار نفسانی را اعتبار گرفته است، آن انشائی که در لوح محفوظ است انشاء بوده است. این عبارت ایشان خیلی هم عجیب و غریب است.

باز هم کفایت نمی کند، باید ایشان اگر می خواهد اخبار بگیرد به این معنا اخبار بگیرد از آن مقام واقع نه مقام انشاء لوح محفوظ یعنی انسانی که مستطیع می شود یک خصوصیت واقعی پیدا می کند و آن این است که باید حتما به طرف حج برود یک خصوصیت تکوینی است، اخبار اگر بخواند بگیرد این طوری، اخبار آن طوری اگر، نه اخبارات عن انشاءات آن که هنوز انشاء نشده آن اگر به مرحله اخبار مگر ایشان آن را بگویند نه انشاء شده و این اخبار از انشاء است، غرض این تعابیر ایشان در اینجا چون امروز یک کمی سر حال تر بودم خواندم خیلی تعجب آور است، لذا از همین اول گفتم بگویم باز روشن بشود که ایشان این را قضیه به این معنا گرفتند، پس این قول شارح به این معنا، شارح هست برای آن انشاءات.

گفتیم اول مطلب ایشان شرح داده بشود این مکتب فکری ایشان روشن بشود، آیا این مکتب ایشان را با قواعد اصولی می توانیم درستش بکنیم یا نه بحث سر این است، اول این درست بشود تا بعد برسیم به آثاری که ایشان بار کردند.

یکی از حضار: الان قوانین جزائی اخبار است یا انشاء است؟

آیت الله مددی: همه را اخبار گرفته است ایشان، حتی يجب علیک الصلاة را هم اخبار گرفتند.

اخبارات عن انشاءات فی عالم اللوح المحفوظ وبالجملة: کون القضايا الشرعية الی آخره. علی ای حال این را من از اول گفتم چون بعد دارد معلوم می شود که ملتفت شدند که این اگر شما قضیه گرفتید جنبه اخباری باید پیدا بکند چون عرض کردم قضیه، کلمه قضیه را ما بعدها درست کردیم و الا در اول و همین طور هم هست خود هرمنوتیسم به معنای شرح و تفسیر است نه به معنای قضیه ای که ما الان می گوئیم، قضیه را به این معنا گرفتند.

این یک بحث لطیفی دارد از نظر تاریخی در بین ما ها کمتر شده چرا چون اوائل که ترجمه شد فلسفه و علوم طبیعی یونانی به عربی ترجمه شد آن وقت در ترجمه عربی دقت ها و ظرافت های خاصی را مطرح کردند دقت کردید؟ که بعضی از ترجمه ها با بعضی حالا یک

شرحی دارد که حالا در فارسی کمتر ما به این مبتلا شدیم متأسفانه چون هم ترجمه‌های اولیه برای ما نبود ، هم شرح و تفسیرش از ما ها نبود.

یکی از حضار: آن علم هرمنوتیک

آیت الله مددی: هرمنوتیک امروز هم از همین است.

یکی از حضار: آن بیشتر تأویل متون مقدس است یعنی مقصود متکلم

آیت الله مددی: فرق نمی کند مقدس و غیر مقدس ندارد شرح است ، همان قول شارح است دیگر قول شارح است که

یکی از حضار: هرمنوتیک شلایرماخر بله این است که ایشان می فرمایند ولی هرمنوتیک گادامری فلسفی کلی است .

آیت الله مددی: کل ظهورات است نه اختصاص ندارد .

علی ای حال روشن شد ؟ پس این مطلبی را که ایشان در اینجا فرمودند اولاً ایشان معلوم می شود جمله‌ی طلبیه را با خبریه یکی گرفتند حالا این اول مطلب روشن بشود بعد هم برای شما خواندیم که جمله‌ی طلبیه را اخبارات عن انشاءات فی اللوح المحفوظ گرفتند اگر می خواهند یکی بگیرند اخبار از یک امر واقعی بگیرند بعد یک توضیحی عرض می کنم .

من غیر فرق فی ذلك بین ان تكون القضية خبرية ، أو طلبية ، گفتیم اولاً شرح عبارت ایشان را بدهیم حالا قبول داریم یا نداریم آن بحث دیگری است و آیا این مطلب می تواند در مسائل اصولی ، چون مساله‌ی بعدی بله ، چون در مساله‌ی بعدی که در اینجا واقع می شود و خیلی تاثیر گذار است بله این است که عده‌ای از مسائل به اصطلاح اصول را مبتنی بر این کردند عرض کردم نکته این است این مطلب را هم در صفحه‌ی ۱۷۲ خود مرحوم نائینی شرح داده است همین مطلبی که من می خواهم بگویم البته من ندیده بودم خودم به ذهنم رسیده بود که ایشان می خواهد این کار را بکند .

بعد امروز رفتیم جلو یک کمی نگاه کردم حالا ما یک دوره‌هایی سابق دیده بودیم ، بعد ایشان می گوید :

وقد وقع الخلط بين القضية الخارجية والحقيقية في جملة من الموارد ، كمسألة امر الأمر مع علمه بانتفاء الشرائط ، وكمسألة التمسك بالعام في الشبهات المصادقية ، وكمسألة الشرط المتأخر ، وغير ذلك ، معلوم می شود عده‌ای از مشاغل اصولی را سعی کردند با این روشن شد ؟ با این مساله حل بکنند با مساله‌ی فرق بین قضیه‌ی حقیقه و خارجیّه .

.....

که لذا عرض کردیم ماکاری که الان داریم می‌کنیم یک: خود این مبنا را اول شرح بدهیم. دو: یکی یکی آن آثاری را که ایشان می‌خواهد که الانش در واجب مطلق و مشروط است الان در واجب مطلق و مشروط است روشن شد؟ آیا آن آثار با همین مطلب حل می‌شود آن مشکل با همین مطلب حل می‌شود؟ فرق بین قضیه حقیقیه و خارجییه یا حل نمی‌شود؟

دیگر روز اول بود وقت هم گذشته است اقلاً به دومی برسیم ان شاء الله تعالی.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين